بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و دوازدهم\_11 مرداد 1400

[تعلیقه ایی بر فرمایش شیخ]

فرمایش شیخ هم در رسائل، هم آن­چه منسوب به ایشان است در مطارح تبیین شد، راجع به این­که آیا ضعف دلالت به وسیلۀ عمل مشهور یا به وسیلۀ فهم مشهور جبران می­شود یا نه؟ نه در رسائل، و نه در مطارح هیچ اشاره­ایی را مشاهده نکرده­اییم به این که ببینم آیا در این مسأله بین مسلک انفتاح با گرایش­های مختلفش و مسلک انسداد تفاوت هست یا نه؟

حال این سؤال در ذهن مبارک شما باشد، تا ببینیم چه باید گفت.

[کلام محقق خویی]

محقق خویی قدس الله نفسه الزکیه به عنوان یک فقیه اصولی انفتاحی که تکیه­گاه اصلی ایشان هم به روایات صحیحه و موثقه است و معتقد است همین روایات موجوده برای بخش اعظم فقه کافی است و اگر در آن بخش کوچک که از روایات محروم شده­اییم به اصول عملیه مراجعه کنیم، مشکلی به وجود نمی­آید، نه در اجراء اصل برائت فی­ موارد جریان اصالة البرائة و نه در جریان اصل احتیاط در مواردی که باید اصالة الاحتیاط را جاری کرد.

با چنین پیشینه­ایی وقتی وارد بحث جبران ضعف دلالت می­شود، در جلد چهل و هفت موسوعه که جزء دوم مصباح الاصول است، صفحۀ 281 می فرماید مشهور بین اصولیین این است که دلالت یک روایت اگر ضعیف بود و یک روایت ظهور در یک معنای مشخص نداشت، فی حد نفسها به هر دلیلی دچار اجمال و ابهام بود، این ضعف دلالت به نظر اکثر اصولیین جابر ضعف دلالت نیست، چنان­که اگر یک روایت فی حد نفسه دلالت داشت بر معنایی، خبر مد نظر ظهور داشت فی نفسه ولی مشهور از این معنا اعراض کرده باشند، به این ظهور لطمه­ایی وارد نمی­شود. طبق نظر معروف و رایج بین اکثر اصولیین عمل مشهور نه جابر ضعف دلالت است و نه اعراض مشهور موهن ظهور یک روایت است.

و هذا الذی ذکروه، متین جدا چون اولا این که گفته اند با عمل مشهور ضعف دلالت جبران نمی­شود به آن دلیل است که تنها چیزی که برای ما حجیتش ثابت است در تفهیم و تفهّم معانی، ظهورات است که بین عرف عقلا به ظهورات تمسک می کنند، شارع هم از این مسیر جدا نیست، معیار برای ما، حجیت برای ما وقتی است که لفظی در معنایی ظاهر باشد، تا به سر حد ظهور نرسیده است، حجت نیست، حال اگر یک لفظی فی حد نفسه ظهور در یک معنا نداشت، اجمال و ابهامی در آن مشاهده شد، و **لکنّ المشهور حملوه علیه.**

مشاهده کردید همان معنایی که ما از خود روایت برداشت نمی­کنیم و روایت را در آن معنا ظاهر نمی­دانیم، مشهور فقها این روایت بر همین معنای غیر ظاهر حمل کرده­اند، مسلم است این حمل آن­ها، این معنا کردن آن ها، این تبیینی که آن­ها از این روایت فی حد نفسه مجمل دارند نمی­تواند برای روایت ظهور درست کند، فلا یشمله دلیل حجیة الظواهر،

این بیان ایشان در مورد عدم انجبار ضعف دلالت با عمل مشهور بر طبق یک روایت.

تتمة لتوضیح مرامه عرض می­کنم حجیت ظواهر امری قابل انکار نیست و نیز این­که معیار در تفهیم و تفهّم ظواهر سخن یک گوینده است، مسلّم است. این از یک سو و از سوی دیگر این بین عقلاء در محاورات مسلّم است که یک جمله به مجرد این­که تمام شد، ظهورش در مدالیل استعمالیة تام و تمام است. بله مدلول جدی می­تواند با قرائن منفصله تغییر کند، یک روایت می­شود با قرینۀ منفصله­ایی حمل بر تقیه شود، اما مدالیل استعمالیه و ان شئتَ فقل دلالت تصدیقیۀ اولی با تمام شدن یک جمله منعقد می­شود، آن­چه به نام ظهور نامیده می­شود، همان دلالت تصدیقیه اولی است که فقط منتظر هستیم کلام گوینده تمام شود، اگر یک لفظی وضعا ظاهر در یک معنا نبود، یعنی این معنا موضوع له نبود، و قرینۀ متصله­ایی نیز بر ارادۀ این معنا نبود، هرگز با وجود قرائن منفصله ظهور منعقد نمی­شود، شأن قرائن منفصله ایجاد ظهور در مرحلۀ مدلول تصدیقی اولی نیست، بنابراین عمل مشهور که نهایتش یک قرینۀ منفصله است، توان دست­کاری کردن، توان تقویت کردن، توان جبران کردن ضعف دلالت یک روایت را ندارد.

این مدعای اول.

اما این که اگر یک روایتی فی حد نفسها دلالت بر یک معنایی داشت، و ظهور منعقد شد، آیا عمل مشهور می­تواند کاسر این دلالت باشد؟ کاسر این ظهور باشد؟ این مطلب دوم ایشان است.

این را هم باز ایشان نمی­پذیرد و می­فرمایند **و امّا عدم الانکسار، فلعدم اختصاص دلیل حجیة الظواهر بما اذا لم یکن الظن بخلافها أو بما إذا لم یحملها المظهور علی خلافها**

عرض کردیم مدار در تفهیم و تفهّم از دیدگاه عقلاء که شارع هم همین روش عقلائی را برگزیده است، فقط ظواهر سخن است، اگر ظهور منعقد نشد، قرینۀ خارجیه نمی­تواند ظهور منعقد کند و اگر جایی ظهور در یک روایت فی حد نفسها منعقد شد، آن­چه که حجت است، نفس این ظهور است بلا قید و بلا شرط. آن­چه ظواهر را برای ما مدرک و حجت قرار می­دهد سیرۀ عقلا است. آن­چه ظواهر را برای ما به عنوان معنای مد نظر گوینده قرار می­دهد، و عقلاء در چنین جایی این معنا را به گوینده نسبت می­دهند، این است که این لفظ در این معنا ظهور داشته باشد، حال چه قرینۀ منفصله­ایی بر خلاف این ظاهر باشد، چه نباشد، مثلا اگر یک روایتی صیغۀ امر داشت عقلاء می گویند صیغۀ امر ظهور در وجوب دارد، و این ظهور جا به جا نمی­شود حتی اگر مشهور به این ظهور فتوا نداده باشند، و آن عمل را مستحق بدانند، اگر روایتی فرمود اغتسل للجمعة و جمله تمام شد، اغتسل للجمعة ظهور در وجوب غسل جمعه دارد، حتی اگر مشهور فقهاء بلکه حتی اگر همۀ فقها فتوا به وجوب غسل جمعه ندهند. این اعراض مشهور از وجوب در یک عبارت کاسر دلالت فی حد نفسها در این روایت نمی­شود. سِرش هم همان چیزی که در بحث جبران عرض کردیم. برای ما آن­جا که دنبال ظواهر هستیم تمام شدن یک جمله و منعقد شدن آن معیار است، برای فهم ظواهر، اگر یک روایت فی حد نفسها ظهور داشت، یک قرینۀ منفصله­ایی مثل اعراض مشهور اگر هم لاعراض المشهور، مزیتی باشد، توان از بین بردن آن ظهور منعقد شده را ندارد. پس اگر فرضا در جایی مشهور یک روایت را بر خلاف ظاهرش معنا کردند این معنا کردن مشهور مانع از انعقاد ظهور نخواهد بود. انی معنا کردن مشهور مسقط این ظهور از حجیت نخواهد بود.

**فما ذکروه فی الدلالة من أنّ عملَ المشهور لا یوجِب الإنجبار و لا إعراضهم یوجب الإنکسار متین.**

آن­چه معروف بین بزرگان اصول است که در مرحلۀ دلالت نه انجبار را قبول می­کنند در صورت عمل و نه انکسار را می­پذیرند در صورت اعراض، این نظر معروف متین است، کاملا با ضوابط عقلائی در حجیت ظواهر منطبق است. با ضوابط عقلائی در بحث ظواهر که منطبق بود، شارع هم از این مسیر تخطی نمی­کند

**فیا لیتهم عطفوا السند علی الدلالة و قالوا فیه بما قالوا من عدم انجبار و انکسار**

ای کاش این معروف بین اعاظم که در مرحلۀ دلالت نه قائل به انجبار بودند و نه قائل به انکسار بودند، ای کاش عینا همین سخن را که در دلالت بیان کردند در سند هم می­گفتند. این آقایان چرا در سند انجبار و انکسار را پذیرفته­اند اما در دلالت نپذیرفته­اند. این­جا که ایشان می رسد یک استدراک می کند:

**نعم هنا شیءٌ** اگر جایی روایتی را دیدیم که اگر ما بودیم و ما، ظهور در این معنا نداشت، با این که ما خود توانایی فهم لغت عرب را برای فهم ظواهر داریم، خود به این نتیجه نرسیدیم که ظاهر در این معنا است، اما علمائی را که هم نگاه عرفی دارند، هم اهل لسان عربی هستند مشاهده کردیم که این ظهور را پذیرفته­اند، از این نظر علماء اهل لسان عرب، این علمائی که نگاه عرفی به فهم الفاظ دارند، نه با اصطلاحات علمی و دقی، با همین نگاه عرفی عربی، این لفظ را معنا کرده­اند، **یستکشف بذلک أن اللفظ ظاهر فی هذا المعنی الذی حملوه علیه.**

از این معنا کردن این بزرگان کشف می­شود که ما بر خطا رفته­اییم در زبان عرفی عرب این معنا از این لفظ استفاده می­شود و ظهور در چنین جایی منعقد می­شود، مگر نه این که مدار تحقق ظهور است با این بیان مشهور از این روایت ظهور منعقد می­شود.

**اذ المراد من الظهور هو الذی یفهمه اهل العرف من اللفظ و** مفروض این است که این ها اهل عرف و اهل لسان هستند و مفروض این است که این ها از خود لفظ به این معنا رسیده­اند، پس هر جا ما احراز کردیم که این معنای آن­ها به عنوان اهل عرف و لسان برخواستۀ از حاق لفظ است، ظهور منعقد می­شود، آن ابهام و اجمال در نظر ما مرتفع می­گردد.

این سخن در جایی است که احراز کنیم این معنایی که مشهور گفته­اند **انما هو من جهة جاق اللفظ**. احراز کنیم که این ها از الفاظ چنین برداشتی داشتند، اگر احتمال بدهیم که برداشت آن­ها اجتهادی است نه عرفی، اگر احتمال بدهیم که برداشت آن­ها مبتنی بر حاق لفظ و مبتنی بر قرائن داخلیه نیست بلکه مبتنی بر قرائن خارجیۀ اجتهادیه است فلا یکون حجة. این معنای مظهور حجت نخواهد بود، چون معنای عرفی که منعقد نشد، اجتهاد آن­ها هم که در حق ما حجیت ندارد. این در طرف فهم علما و عمل علما به ظاهر عندهم

**و کذا الحال فی طرف الاعراض**، اگر دیدیدم که لفظی عندنا فی نظرنا ظاهر در یک معنای بود ولی عده ایی از علماء ادیب عرب که فهم عرفی را ملاک قرار می دهند آن معنایی که من ظاهر می دانستم، ظاهر از روایت نمی دانند و معنای دیگری را برگزیده­اند، حال اگر احراز کردم که حمل و معنای این­ها مستند به حاق الفاظ است، مستند به ظواهر است، حداکثر مستند به قرائن متصلۀ لفظیه است **لا الی ظنونهم و اجتهاداتهم**، حتی اگر احتمال اجتهادی بودن هم بود، **اجتهادهم فی ذلک لیس حجة لنا** اما گر احراز کردم اجتهادی نیست، **تستکشف بذلک أن اللفظ لیس ظاهرا فی المعنا الذی فهمنا.** معلوم می­شود فهم ما اشتباه بوده است و آن فهم ما ظاهر نبوده، و خلاف ظاهر بوده است، چون معیار ظاهر فهم عرفی است، وقتی آنها به عنوان عرف عرب، چنین معنا کنند، دیگر معنای من خلاف فهم عرف عرب خواهد بود. البته اگر اعراض کنم که آنها الفاظ را عرفا معنا کرده اند نه باتوجه به اجتهادات و ظنونشان.

این فرمایش محقق خویی تا ان شاء الله ادامۀ بحث.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.